

خردسانان

نوجوان

سال ششم
شماره ۳۱۳ ، شنبه
۱۶ آذر ماه ۱۳۸۷
۴۰۰ تومان





خرس

به نام خداوند بخششده‌ی مهربان

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)

۱۶



مترسک

۱۸



هاپچی

۲۰



قصه‌ی حیوانات

۲۲



بازی

۲۴



کاردستی

۲۵



فرم اشتراک

۲۷



ترانه‌های هیچاهیج

۳



۴



۷



۸



۱۰



۱۱



بابابزرگ



جدول

شامپوی شگفت انگیز

- مدیر مستنون: مهدی ارگانی
- سردبیران: انتین اعلام، مرجان کشاورزی آزاد
- تصویرگر: محمدحسین صلوانیان
- گرافیک و صفحه‌آرایی: مجتبی صلوانیان
- لینوگرافی و چاپ: مژسمه چاپ و نشر عروج
- امور مشترکین: محمدرضا ملزاره
- نشانی: تهران- خیابان انقلاب-جهار راه کالج، شماره ۹۶۲ نشر عروج
- تلفن: ۰۱۲۹۷-۶۶۷۰ و ۰۶۲۳-۶۶۷۰ نمبر: ۰۶۷۶۲۲۱۱

پدر و مادر عزیز، مرتبی گرامی



این مجموعه ویژه‌ی خردسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تغrijی و سرگرمی، افزایش مهارت‌های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. بریدن، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطا کردن و هر گونه فعالیت پیش‌بینی نشده از طرف کودک، می‌تواند به ایجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شیوه استفاده از مجله آزاد بگذاریم. تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.

با من ...



دوست من سلام.

من کوسه‌ی سرچکشی هستم. چون سر من شبیه به چکش است، این اسم را روی من گذاشتند. چشم‌های من در دو طرف سرم قرار دارد. یکی این طرف، یکی هم آن طرف! خیلی بزرگ و قوی هستم و دندان‌های تیزی دارم. همه‌ی ماهی‌ها، حتی بعضی از کوسه‌ها هم از من می‌ترسند. من می‌توانم روی شن‌های کف دریاها آرام شنا کنم و ماهی‌هایی را که زیر شن‌ها پنهان می‌شوند، شکار کنم و بخورم.

دوست من! از من نترسی! اصلاً تصمیم ندارم تو را بخورم. امروز آمده‌ام تا با هم مجله‌ی دوست خردسالان را ورق بزنیم. پس شجاع باش و با من بیا ...



مرجان کشاورزی آزاد

راه دود

یک روز وقتی که موسی به دیدن جادوگر رفته بود، جادوگر را دید که غمگین و ناراحت است. موسی پرسید: «چی شده؟»، جادوگر جواب داد: «جاروی جادویی ام خراب شده است. می خواهم برای خرید به دهکده بروم، اما جارویم پرواز نمی کند. هرچه کتاب جادو را می گردم، جادوی تعمیر آن را پیدا نمی کنم.» موسی گفت: «دهکده که خیلی دور نیست. چرا پیاده نمی روی؟» جادوگر گفت: «نه جانم! خیلی هم دور است. اگر پیاده بروم خسته می شوم.» موسی کمی فکر کرد و گفت: «من می توانم کاری کنم که تو خسته نشوی!» جادوگر پرسید: «مگر تو جاروی جادوئی داری؟»

موسی گفت: «نه ولی تا دهکده می آیم تا ببینی که می توانم کاری کنم که خسته نشوی!» موسی و جادوگر به طرف دهکده به راه افتادند. آنها تمام راه را با هم

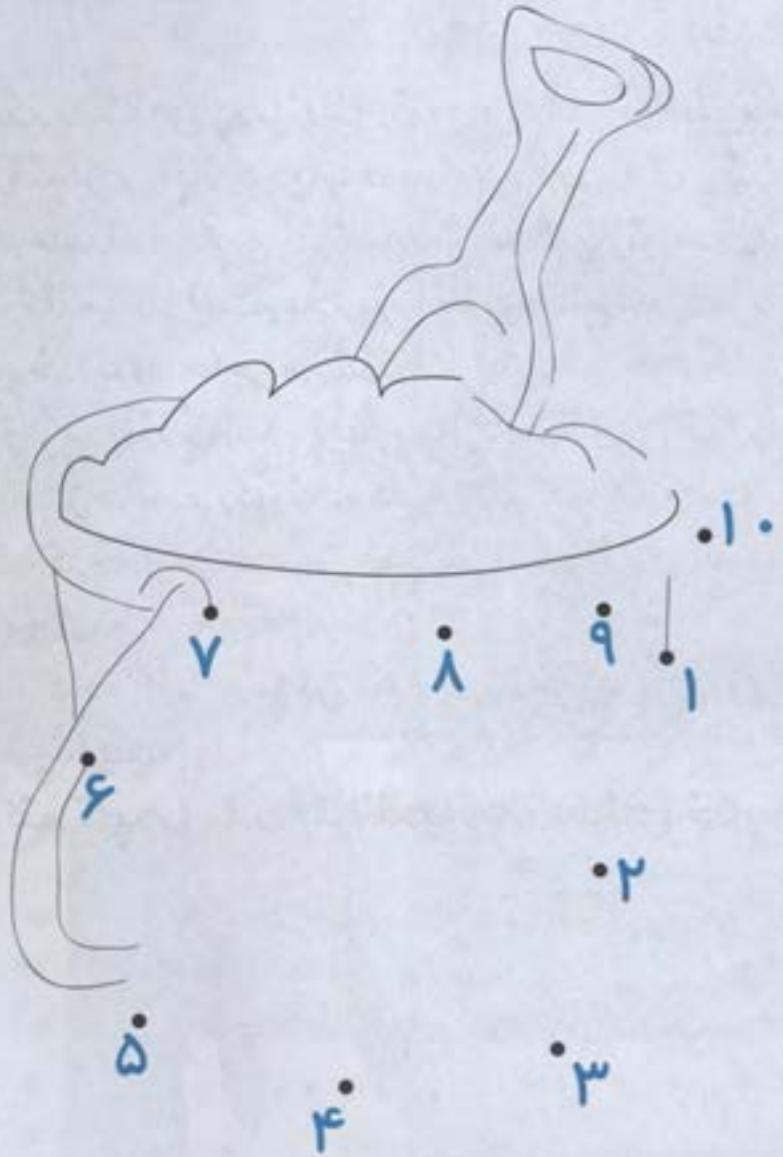


حروف زدند و خنديزند و برای هم خاطره
تعریف کردند. هنوز حرف‌هایشان تمام نشده بود که
به دهکده رسیدند. جادوگر با تعجب گفت: «چه قدر زود رسیدیم!
موشی گفت: «گفته بودم که راه را نزدیک می‌کنم!» وقتی جادوگر هرچه
را که لازم داشت خرید، آن‌ها با هم به طرف خانه برگشتند.
جادوگر کتاب جادو را باز کرد و در آن نوشت:
جادوی کوتاه شدن راه‌های دور و خسته نشدن!
بایک دوست خوب و مهربان، راه رفتن و حرف‌زدن و خنديزدن! دورترین
راه‌هارا نزدیک می‌کند.

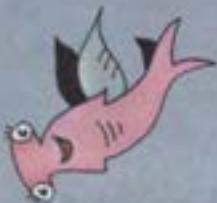




دایره‌های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود. آن را رنگ کن.



فرمودن



عید قربان بود و ما همگی به خانه‌ی پدر بزرگ رفته بودیم. می‌خواستیم ناهار بخوریم که در زدند. من و مادرم رفتیم در را باز کردیم. همسایه‌ی مادر بزرگ پیشتر بود. به مادرم گفت: «سلام. حاج خانم هستند؟» مادرم گفت: «سلام. بفرمایید تو!» مادرم به اتاق پر کشته و مادر بزرگ را صد ازد. گفتم: «مگر اسم مادر بزرگ حاج خانم است؟» مادرم گفت: «وقتی کسی به زیارت خانه‌ی خدا بود، حاجی می‌شود. اگر آقا باشد حاج آقا می‌شود. اگر خانم باشد حاج خانم می‌شود. مادر بزرگ سال پیش به زیارت خانه‌ی خدا رفت. حالا دوستان و همسایه‌ها یش ب او حاج خانم می‌گویند». گفتم: «اگر شما هم به مکه پروردید حاج خانم می‌شوید؟» مادرم گفت: «اگر خدا بخواهد و من هم پرورم حاج خانم می‌شوم». گفتم: «آن وقت من به شما حاجی ماما می‌گویم!»

مادرم مخدید و مردابغل کرد و گفت: «دعا کن من و پدرت هم به مکه پروردیم. آن وقت حاجی ماما و حاجی پابای تو می‌شویم!»

حالا من هر روز دعای کنم تا پدر و مادرم بتوانند به زیارت خانه‌ی خدا بروند.





رودابه حمزه‌ای

بابا بزرگ



بابا بزرگ مهربان

من را به بازار می‌بره

هرچی خودش دلش می‌خواهد

برام از آن‌جا می‌خره

شلوار سبز دلم می‌خواهد

شلوار آبی می‌خره

می‌خواهم از این‌وری برم

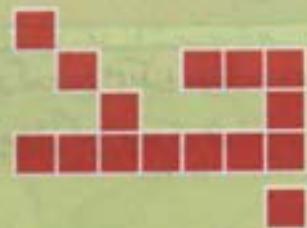
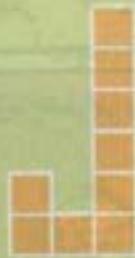
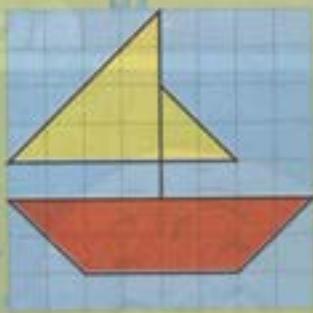
من را از آن‌ور می‌بره

بابا بزرگ مهربان

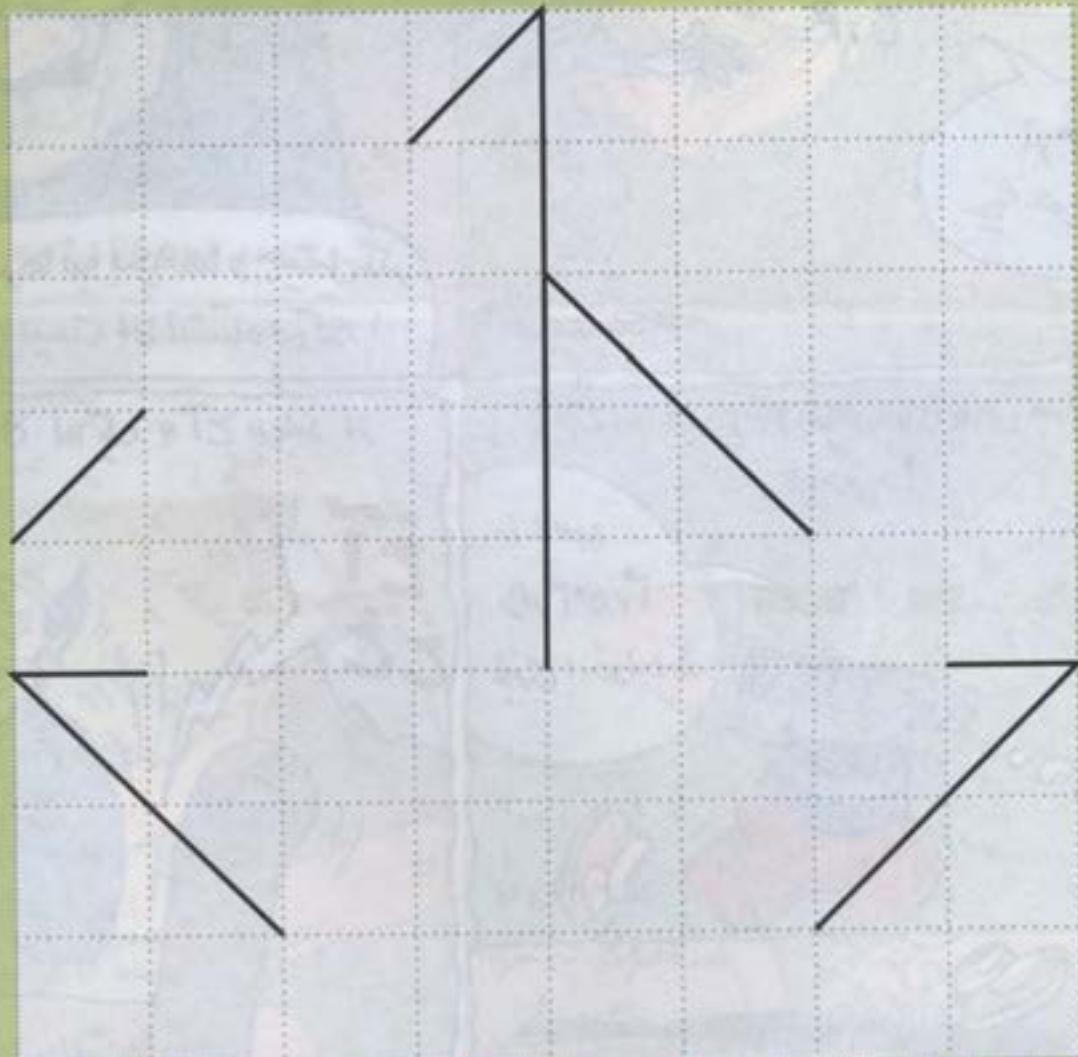
حرف‌هاش خیلی شیرینه

گوشش قد گوش ماهاست

می‌گه که گوش‌ها م سنگینه!



جدول را کامل و رنگ کن.





چه چیز از روزی شروع شد که دیدم یک مسیب زمینی
سرخ کرده پرواز کرد و توی هلوای غیب شد

قرآن
قرآن

۳۲۳ او
چه حوشمند!



این روزها اینجا خبرهای بچشمها و جیقل قدر
می‌گذرد من هواسم نیست اما اشتباه می‌گذرد!

یک بار هم دیدم که لباس‌های خالی جیقل در از
می‌گذرند!

بابام
در فرمای
بازی اخراج اذل

وای
تاده زفته
بولا کن
نامری
حستم



بعد هم نشستم روی مبل اما یک آخ بلند از
مبل در آمد!



کاملاً معلوم که حیقیل چند وقتی است که می تونم نامرئی بشن.
با یک کم تحقیق مطهید آن چه چیز زیر سر اون شامپوئه!
حیچ چیز از پر و مادرها مخفی نمی مونه!



ا...شامپو نموم شده!



ووووای! موها م غیب شد! حالانوبت

بقیهی بگن آمد است!



بابا! موها تو چی شده؟

ساعتی بعد:





مترسک

دیروز، باد کلاه مترسک را با خودش برد.
امروز، مترسک زیر باران خیس خیس شد.
کاش فردا آسمان آفتایی باشد.







با معرفت شخصیت‌های
داستان به کودک، از تو
بخواهد در خواندن داستان
شار را همراهی کند.



پیش



موسی



گوساله



جوچه اردک

هاپچی

یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود.



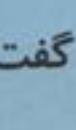
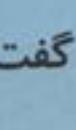
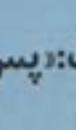
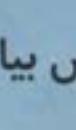
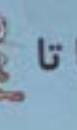
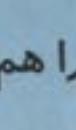
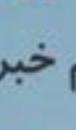
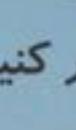
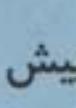
سرما خورده بود. مادر گفت: «باید توی لانه بمانی و استراحت کنی.» اما



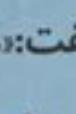
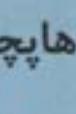
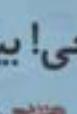
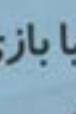
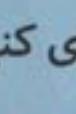
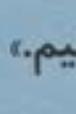
رفت تا با گفت: «هاپچی! بیا بازی کنیم.»



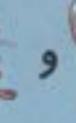
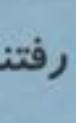
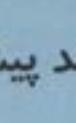
به



گفت: «پس بیا تا راهم خبر کنیم.»



گفت: «هاپچی! بیا با هم بازی



خیلی خوشحال شد و گفت: «چی بازی؟» قایم کنیم. 

گفت: «هاپچی! مسابقه‌ی دو.»  گفت: «هاپچی! من حالم خوب باشک.» 

گفت: «هاپچی! من هم حالم خوب نیست.»  گفت: «هاپچی! من بازی نیست.» 

نمی‌کنم.» بعدها در حالی که هاپچی، هاپچی، عطسه می‌کردند  و  به طرف خانه‌هایشان رفته‌اند.

با تعجب به آن‌ها نگاه کرد و گفت: «هاپچی! این دیگر چه جور بازی بود؟» آن‌روز  ماریض شدند

و چند روز هیچ‌کدام نتوانستند برای بازی از خانه بیرون بیایند. راستی، اگر  به  مثل  و  ماریض شدند

حرف مادرش گوش می‌داد و استراحت می‌کرد و برای بازی به سراغ  نمی‌رفت بهتر نبود؟

پنجه میمون



بچه میمون بغل مادرش نشسته بود که صدای او را شنید و پرسید: «دوست بشویم؟»



یک روز میمون کوچولو از بالای درخت فریاد زد: «بیا با هم دوست بشویم!»



یک سگ را می‌شناسم که با یک کوآلا دوست است.



میمون کوچولو گفت: «بله! من یک گربه را می‌شناسم که با یک گاو دوست است.»



یک الاغ راهم می‌شناسم که با یک غاز
دوست است.

۹



یک بز را می‌شناسم که با یک کرگدن
دوست است.



این طوری شد که آن‌ها بهم دوست شدند و ساعت‌ها،
از دوستانی که می‌شناختند برای هم حرف زدند!

۱۰



بچه میمون از بغل مادرش بیرون آمد و با
خوشحالی گفت: «من هم یک موش را می‌شناسم که
با یک پروانه دوست است!»



چیز

در هر قسمت روی شکلی که مثل بقیه نیست خط بزن.



اگر می خواهید خواهر یا برادر بزرگترتان به مجله های شما دست نزند اشتراک دوست نوجوانان را برایش بگیرید



قابل توجه مقاضیان خارج از کشور
بهای یک شماره هفتگی دوست
خاور میانه(کشور های همچومن) ۱۰۰۰ اریال
اروپا، افریقا، آسیا ۱۱۰۰ اریال
امریکا، کانادا، استرالیا ۱۲۵۰ اریال
بستان یک از افراد ساکن در خارج از کشور
که در ایران سکونت دارند، می توانند مبلغ فوق را به
حساب اعلام شده واریز و سپس نشانی فرد خارج از
کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال کنند.

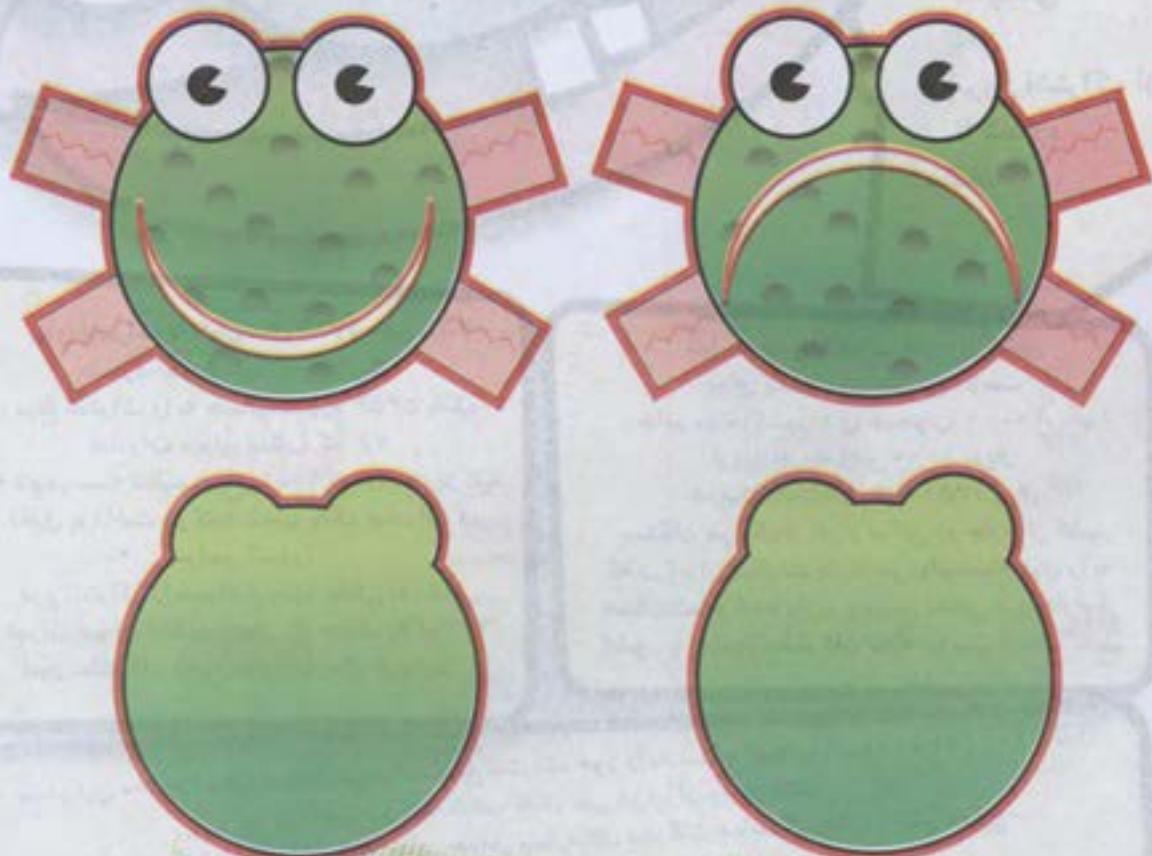
بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۷ - هر ماه ۴
شماره - هر شماره ۳۰۰۰ ریال
مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک
صادرات میدان انقلاب کد ۷۶
به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید
(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در
سراسر کشور)
فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی
تهران، خیابان انقلاب، چهار راه حافظ، پلاک ۹۶۲
امور مشترکان مجله دوست ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۰۴۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۰ قابل
پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز کنند.
آدرس: اصفهان - خیابان شیخ بهایی - مقابل بیمارستان مهر گان - نمایندگی چاپ و نشر عروج -
تلفن: ۰۳۱۱۳۳۶۴۵۷۷
واحد اشتراک مجله دوست نوجوانان

گاردنی



شکل هارا از روی خط قرمز قیچی کن.
قسمت های به طرف پشت بر گردان و به آن چسب مایع بزن.
حالا پشت سر قورباغه را بچسبان.
اگر آن را در انگشتانست بگذاری. آماده هی بازی هستند!



خرسالان

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۷

هر ماه چهار شماره، هر شماره ۴۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره ۵۲۵۲ بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶

و با به شماره حساب ۱۰۲۰۷۰۵۳۸۰۰۲ سپهر

به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب بانک صادرات در سراسر کشور

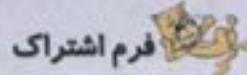
فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله دوست خردسالان ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۱۰۰۴۱۱۸۷۵۰۱۰۰۰۰

قابل پرداخت در کلیه شعب بانک علی در ایران واریز فرمایند.

آدرس، اصفهان، خیابان شیخ بهایی، مقابل بیمارستان مهرگان، نایندگان، چاپ و نشر عروج تلفن: ۰۳۳۶۴۵۷۷ - ۰۶۱۵۵۵۸ - ۰۶۶۷۰۸۳۳

نظرات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوه ارسال مجلات با شماره تلفن ۰۲۱(۰۶۶۷۰۸۳۳) در میان بگذارید.



نام:

نام خانوادگی:

تاریخ تولد: / /

تحصیلات:

نشانی:

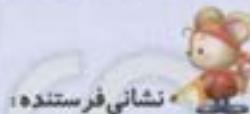
کد پستی:

تلفن:

شروع اشتراک از شماره:

تا شماره:

امضا:



نشانی فرستنده:

جای تمبر

لشرونج

نشانی گیرنده:

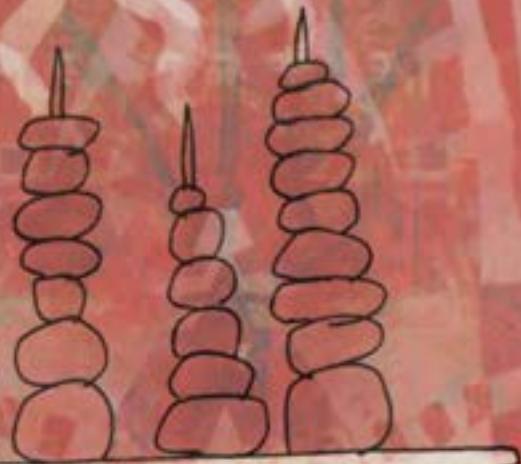
تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان

com
کامپیوٹر



ترانه های هیچا هیچ

نماینده ای از آن دوست



آی لب لبو

وای لب لبو

لب لبو کو؟

کنار جو

بخار و بخور

هپل هپو

هپل هپو بخاره

وای چه بخاری داره

سرده هوا می چسبه

تو این هوا می چسبه

لب لبو داغه قرمزه

وای چه لبویی

خوش مزه!

